

سرنوشت آن هفت هزار نسخه خطی

از آرشیف ملی و موزیم کابل آخر چه شد؟

یکی از مظاهر شوم جنگهای قدرت طلبی در افغانستان، ایجاد فضای ناامنی و فقدان مصونیت جانی و مالی افراد و اشخاص و بی پروائی نسبت به حفظ آثار فرهنگی و ملی است.

در دوران جنگهای قدرت نمایی و قدرت طلبی تنظیم های جهادی بخصوص از جولای ۱۹۹۲ به بعد، چون هیچکسی در فکرسایان و حفاظت داشته های فرهنگی در کشور نبود، بنا براین فرصت طلبان و استفاده جویان تنظیمی دست به دستبرد آثار موزیم ملی واقع دارالامان که آثار فرهنگی گرانبها و بی مثال آن در طول قرن گذشته از باز یافته های باستان شناسی جمع آوری و محافظت میشد به تاراج رفت و از کشور بدر ساخته شد.

موزیم کابل که برای نخستین بار در ۱۹۲۴ افتتاح گردید، در طی چندین دهه گروه های باستان شناس از کشور های فرانسه، ایتالیا، آلمان و شوروی، نقاط مختلف کشور را بطور منظم مورد اکتشافات گوناگون قرار دادند. چنانکه این سیاست خیلی زود موزیم کابل را به یکی از مهمترین کلکسیون های هنری اروپائی - آسیائی و شاهکارهای هنر اسلامی میدل ساخت.

اشیای شیشه ای یونانی، مجسمه های برونزی رومی، برجسته کاری مرمرین بودائی، عاج های هندی، تندیس های یونانی، هریک گواهی بود بر وجود مناسبات پایدار میان شرق و غرب در نخستین قرون تاریخ میلادی. آثار سنگی متعلق به ماقبل تاریخ که قدمت شان به ۴۰ هزار سال قبل باز میگشت، شامل مجسمه ای نیز بود که پیش بینی میشد قدیمی ترین مجسمه از صورت یک انسان باشد. یک سنگ ریزه قدیمی متعلق به ۱۵ هزار سال قبل در ۱۹۶۵ در ولایت بلخ کشف شده بود.

یکی از جالب توجه ترین جنبه های موزیم کابل این بود که مطلقاً تمام اشیای عتیقه و باستانی آن در خاک افغانستان کشف و به نمایش گذاشته شده بودند. تمام این آثار بدون کوچکترین صدمه در دهه اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی و پس از آن در مدت سه سال حکومت داکتر نجیب الله (برخلاف شایعاتی که در آن دوران وجود داشت) حوادث تاریخی را پشت سر گذاشته بودند.

نویسنده و پژوهشگر افغانی دستگیر نایل مینویسد که: «در موزیم کابل، آثار بسیار معتبر تاریخی قرار داشت و اشیای ساخته شده از عاجها و اشیای یونانی - رومی، ظروف دوره سلوکی، شیشه و انواع سنگ های قیمتی و دیگر اشیای که از حفاری های قبل و بعد از جنگ دوم جهانی و حفاریهایی که از خود افغانستان بوجود آمده بودند. همچنان یک کلکسیون بسیار عالی از مجسمه های کافرستان (نورستان کنونی) که شهرت جهانی داشت، هم در موزیم بود. آثاری که بسیار اهمیت تاریخی و هنری داشتند، همان عاجها بودند که اهمیت موزیم کابل را در سطح موزیم های جهان بلند ساخته بود.

یکی از مجموعه آثار بسیار نفیس و گرانبها، ۱۷ جلد کتاب خطاطی و طلاکاری شده در یک وقایه بود. این ۱۷ جلد کتاب از سه شاعر بزرگ چون مولانا عبدالرحمن جامی، نظامی گنجه ئی و امیر خسرو دهلوی بودند که شامل خمسه های هفت اورنگ، هفت پیکر، هشت بهشت و لیلی و مجنون میشدند. این مجموعه نفیس منحصر بفرد، تذهیب و طلا کاری شده تاریخ کتابت آن سال ۸۹۹ هجری ثبت شده است. دیوان میرزا عبدالقادر بیدل، جلد اول آن طلا کاری شده که از طرف امیر بخارا به امیر حبیب الله خان «سراج الملت و الدین» تحفه داده شده بود. دیوان حافظ شیرازی طلا کاری شده، خطاط آن محمد محسن که آنرا برای سلطان حسین بابقرا نوشته بود. بوستان سعدی به خط میر عماد خطاط معروف عصر تیموری و نقاشی ها و میناتورهای استاد کمال الدین بهزاد و غیره آثار نفیس ادبی در موزیم کابل موجود بودند.

اشیای و آیدات تاریخی که در موزیم کابل قرار داشت، از جمله عاجها که تعداد آنها به بیش از سه صد میرسید، پس از پیروزی انقلاب اسلامی (مجاهدین) در ۱۳۷۱ توسط تفنگداران داخلی و پاکستانیها غارت شده به بازار های جهان از جمله شهر لندن به معرض فروش قرار داده شدند. یک قسمت این عاجها در پاکستان توسط نصیرالله بابر وزیر داخله پاکستان برده شد که به بینظیر بوتو صدراعظم آن کشور تسلیم داده شد و بوتو هم این اشیای و آثار را با خود به لندن انتقال داده که جز اشیای قیمتی خانه اش ساخته است.» (مجله آزادی، شماره ۴۲، ص ۲۴)

همچنان آرشیف ملی افغانستان که گنجینه غنامند هزاران نسخه نفیس و پر بها از آثار قلمی نفیس قرون پیشین بشمول نسخه های خطی قرآن کریم که با آب طلا در طی سده های پس از اسلام خطاطی شده بودند نیز مورد دستبرد قرار گرفته و بهترین آثار آن بغارت رفته است.

تعمیر آرشیف ملی که از ساخته های عهد امیر عبدالرحمن خان است و به سبک زیبایی اعمار شده است، در مرکز شهر کابل موقعیت دارد و بعد از کشیدن جاده سالنگ، در زمان ریاست جمهوری محمد داودخان، ترمیم اساسی و تجدید گردید و برای جابجائی آرشیف ملی مد نظر گرفته شد. آقای دستگیر نایل در مورد آن گنجینه فرهنگی مینویسد: «آرشیف ملی یک بورد علمی و هفت شعبه مسلکی داشت. آثار فرهنگی و ادبی و تاریخی در دوسالون آرشیف بنامهای نسخ خطی و اسناد تاریخی نگهداری میشد. در حدود ۱۵۰ هزار قطعه اسناد تاریخی در سالون اسناد تاریخی موجود بود که قدیم ترین آن فرامین سلطان حسین بایقرا بخت نستعلیق از قرن نهم هجری (پانزدهم میلادی) بود و آخرین سند در آرشیف ملی، فرامین توزیع زمین بود که بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ صادر شده بود. در آرشیف ملی، فرامین، حکمنامه ها، مصوبات تاریخی، قبایله ها، اقرارنامه ها، معاهدات دولتن، البومهای تاریخی و عکس های آزادی خواهان قرار داشت. در سالون نسخ خطی به تعداد ۱۲ هزار نسخ خطی قدیمی، که قدیمی ترین آن پاره های قرآن کریم بخت کوفی در پوست آهو نوشته شده بود، متعلق به قرن دوم و سوم هجری میشد. عکس ها و شمشرهایی که در آرشیف ملی توجه را بخود جلب میکردند، مثل شهامت و دلآوری مبارزان و آزادی خواهان کشور ما بود. آرشیف ملی، تاریخ مبارزات قهرمانانه و پیکار دلیرانه افغانها بر ضد استعمارگران خارجی بود که توسط جنگ سالاران و تفنگداران مجاهد (!) و پاکستانی ها و عمال آنها چور و غارت کرده شد و در بازارهای پاکستان بفروش رسانیده شدند.» (آزادی، شماره ۴۲)

صومعه بزرگ بودا در «هده جلال آباد» که قسمتی از آن در جنگ ها آسیب دیده بود، آماج دزدی و غارت قرار گرفته و به کلی از مجسمه ها و تندیس هایش خالی و تباہ گردیده است و بدین سان کلکسیونرهای ثروتمند جهان بخصوص جاپانی ها حالا دیگر مالک مجسمه های منحصر بفرد بودائی اند.

در «آی خانم» (شهر یونانی واقع در ملتقای رودخانه کوکچه و دریای آمو) تونل هایی بوسیله بلدوزرها حفر کرده اند و هرچه از گنجینه تاریخی در آنجا یافته اند برده اند. در شهر بلخ، قوماندانهای تنظیمی حکومت ربانی، پله کانهای ورودی قصرهای خود را با سر ستونهایی از سنگ های صیقل شده مرمر قدیمی دوهزارساله تزئین کرده اند. تعدادی دیگر ویلاهای خود را با ستون های عظیمی که بصورت غیر قانونی از دل خاک بیرون آورده شده مزین نموده اند. غارت و چپاول اماکن باستانی که محرک آن قاچاقیان بودند، همچنان ادامه یافت و با ارزش ترین آثار کشف شده بسرعت از مرزهای کشور خارج ساخته شدند و دیگر از دست مردم افغانستان که صاحبان اصلی آنها بودند، کاملاً خارج گردید.

اخبار وفا چاپ پشاور در ۱۹۹۴ و بعد ها مجله میهن چاپ مشهد ایران خبر دادند که در اثر حفاریات غیرقانونی در محل میرزکه [نزدیک گردیز] گنجینه عظیمی از جواهرات و مجسمه های طلائی و نیز دوسه تن سکه طلا و نقره بدست آمد که بنا بر قول یک سکه شناس معروف، این بزرگترین گنجینه ای بود که تا آن زمان کشف شده است. اما تمام این مکشوفات بسرعت از کشور خارج شدند و در بازار های جهانی نیویارک، زیوریک، توکیو و لندن به قیمت های هنگفتی به فروش رسیده اند و امروز در دست کلکسیونر هایی از کشورهای مختلف جهان قرار دارند... (میهن، شماره های ۱۳-۱۴، ص ۴۶-۴۷، اخبار وفا، جولای ۱۹۹۴، شماره ۲۲، سرطان ۱۳۷۳ ش)

مردم پکتیا روایت میکنند که نیروهای شوروی باری بمبی در دامنه تپه های میرزکه پرتاب کردند که منجر به کشف گنجینه های میرزکه در محل انفجار بمب گردید. پس از آن مردم محل به تصاحب این گنجینه پرداختند و در میان قبایل ساکن در اطراف آن برای اینکه ثابت کنند این گنجینه متعلق به کدام یکی از آنهاست زد و خورد های صورت گرفت تا اینکه به این توافق رسیدند که گنجینه «میرزکه» مال مشترک مردم مسکون در جوار آنست و از آن پس به حفاظت و حفاریات غیر فنی در آن پرداختند و ثروت بی شمار از آن محل بدست آوردند که به خمس بیع در دسترس قاچاق بران اشیاء عتیق قرار میگرفت.

مجله دعوت چاپ ناروی در شماره ۱۲۳ خود افساء نمود که آثار فرهنگی دزدی شده از موزیم کابل در تاریخ سوم مارچ ۲۰۰۱ به صدها هزار دالر بالای قاچاق بران پاکستانی فروخته شد که در آن میان یک پاره قرآن متعلق به موزیم کابل تا ۲۵۰ هزار دالر قیمت گذاشته شده بود. سایر آثار شامل مجسمه های بودا بود که به صدها هزار دالر نرخ گذاری شده بود.

متأسفانه جنگ منحوس به خاطر کسب قدرت باعث تباہی هزاران اثر هنری و از میان رفتن بسا آثاری نظیر و پربهای فرهنگی ما شده است. ۱۲ سال قبل جریده اخبار افغانستان در دهلی نامه یک افغان وطن دوست را در مورد غارت و چپاول گنجینه های فرهنگی از موزیم ملی کابل و سایر مکانهای باستانی کشور به حواله هفته نامه امید چنین گزارش داد: «در کشوری میتوان آثار استعمار، عقب ماندگی، و تجاوز بیگانه را دفع کرد و دامنه آنها را با اتحاد و آگاهی ملی برچید، اما نمیتوان سوختن و غارت و چپاول و تاراج گنجینه های فرهنگی و باستانی را جبران کرد... موزه کابل که در ابتدای انقلاب اسلامی، توسط چند تن تفنگ بدستان... (نام تنظیم از طرف اداره امید حذف شده) گویا مورد حمایت قرار داشت از طرف محافظین آثار و اجناس آن بغارت رفته و بالای دو نفر به نامهای: امین و پهلوان رجب که در کوچه مرغ های شهر کابل دکان انتیک فروشی دارند به فروش رسانیده شده است. این دو

نفران عتیقه فروشان قدیمی شهرنو بوده اکثر مردم محل آنان را می شناسند. امین و پهلوان رجب این آثار را بالای پسران حاجی تیمور بنام‌های حاجی زلمی، حبیب‌شاه و کاووس‌شاه و همچنان شخص دیگری بنام کاکا رؤف و پسرانش به پسران حسن باستان که نامبردگان نیز در کوچه مرغ‌ها پیشنه‌اننتیک فروشی دارند، بفروش رسانیده است. اشخاص فوق اموال را توسط لاری‌ها به پاکستان انتقال داده و در سه باب دکان انتیک فروشی در «سرای شینواری پلازای پشاور» بالای اشخاص وابسته بفروش میرسانند. باید گفت که اینها در گذشته نیز به این شغل مصروف بودند ولی بعد از انقلاب اسلامی زمینه خوبتری یافته‌اند. سه نفر از ایشان بنام‌های کاووس‌شاه و حبیب‌شاه و امین یک مرتبه توسط دولت اسلامی در سال (۱۳۷۲) دستگیر شدند ولی با دادن رشوه هنگفت آزاد شدند. آثار و اجناس تاریخی سرقت شده توسط اشخاص فوق معمولاً بعد از ورود به پشاور بالای یکنفر ایرانی بنام فریدون یزدانی که بزرگترین انتیک فروش آثار عتیقه کشور ما افغانستان است در لندن توسط خائنین ملی و جنایتکار فروخته میشود. فریدون یزدانی این آثار را بخصوص توسط حاجی زلمی و حبیب‌شاه بدست آورده، ماهانه حدود یک میلیون دالر امریکائی از این مدرک بدست می‌آورد. آنچه مورد پسند این ایرانی نباشد بالای موسی‌گل، عمرگل، ظاهر، جانباز و احمدشاه عینک بفروش رسانیده میشود.

ممکن نام خزانه میرزکه را که در جنوب کشور قرار دارد شنیده باشید. نایاب ترین سکه‌ها اضافه تر از ششصد کیلو گرام سکه و زیورات و ظروف، چندین صد کیلو سکه و ظروف نقره که تعیین قیمت آن مشکل است در این بخش کشور وجود داشت. در انتقال و فروش این خزینه بزرگ نیز مانند هده به یاری اشخاص فوق‌الذکر به اضافه روزی‌خان و برادرش فیروزخان، حاجی‌محمدغوث، امین‌لال و برادرش شریک اند. دو نفر از پاکستانی‌ها بنام‌های همیشه‌گل و زاهد بگه و شخص دیگری بنام خان که دو نفر اولی در پشاور انتیک فروشی دارند به لیلان سرمایه‌های ملی افغانستان می‌پردازند. در انتقال و فروش دوهزار سکه و مقدار زیاد زیورات و ظروف طلایی که در نزدیک شهر قندوز وجود داشت و چندین بار توسط دولت های وقت حفريات شده بود ولی موفق به استخراج آن نشده بودند، بار دیگر سه هزار نفر بالای آن کار کردند و مقدار فوق بدست آمد. بنا بر روایت بعضی‌ها نظیر اجناس مناطق باختری تا کنون در جهان دیده نشده است. قسمتی از اجناس فوق بدست اشخاص معلوم افتاده، ولی سکه‌ها توسط اشخاص فوق‌الذکر به علاوه میرزا منظور پاکستانی در سرای شینواری پلازای پشاور بفروش میرسد.

یکی از سرشناسان کابل که فعلاً باشنده لاس‌انجلس است ... (ممکن است نام این شخص ذکر شده باشد ولی در نشریه نیامده) نیز در فروش و به اصطلاح آب کردن این آثار سهم زیادی دارد. قابل یاد آوری است که زاهد بگه و میرزا منظور چند مراتبه بنا بر قاجاق آثار عتیقه دستگیر و در تلویزیون پاکستان چهره‌های شان افشاء گردیده است. کارهای عتیقه فروشی در پشاور و دیگر شهرهای پاکستان، لندن، پاریس، فرانکفورت و لاس‌انجلس به شکل سری و علنی ادامه دارد. دولتی نیست که جلوگیری سرقت‌های متواتر این آثار را بکند و دلسوزی هم نداریم در جهان که بفکرما باشد.» (اخبار افغانستان، چاپ دهلی، شماره ۱۵ نوامبر ۱۹۹۴)

یکی از شخصیت‌های نظامی که در جنگ معروف جلال آباد (۷ مارچ ۱۹۸۹ = ۱۶ حوت ۱۳۶۷ ش) یک پایش را از دست داده است، در سویدن برایم قصه کرد که: در بالاحصار کابل موزیمی از زمان تاسیس حربی پوهنتون وجود داشت که در آن علاوه بر اشیاء ذیقیمت تاریخی یک اسلحه تاریخی معروف به تفنگ هژده پن گذاشته شده بود که در قنذاش هژده کره طلایی داشت. متاسفانه این تفنگ همراه با تفنگچه دیگری که گفته میشد از وزیر محمد اکبر خان بوده است در عهد نامیمون ربانی بعد از آتش زدن عمدی به سقف آن موزیم به غارت رفت. همچنان دو مجسمه شیراز سنگ مرمر در دو طرف دروازه ریاست حربی پوهنتون بالا حصار وجود داشت که در آغاز حکومت مجاهدین آن دو مجسمه نیز بغارت رفته اند.

قرار تذکر نشرات بیرونموزی، تفنگچه وزیر محمد اکبرخان از سوی ربانی به نواز شریف صدراعظم سابق پاکستان که دشمن واقعی تمامیت ارضی افغانستان میباشد، اهدا شده است. آنهایی که مدعی اند، رهبران تاجیک تبارمدافعین صدیق تاریخ و فرهنگ والای کشوراند، جواب بدهند که این عمل ربانی را چگونه توجیه میکنند؟ ربانی به هیچ صورت حق نداشت آن تفنگچه و امثال آنرا به کسی ببخشد، چه آن تفنگچه مال شخصی او نبود، بلکه آن تفنگچه یادگار گرانبهای تاریخی وطن ما و سمبول جانبازی ملت افغانستان در بیرون راندن دشمن از وطن شان در نخستین نبرد با انگلیس بود. این اثر و سایر آثار تاریخی در طول ۱۶۰ سال (از ۱۸۴۲-۱۹۹۲) از سوی امیران و شاهان و رهبران افغانستان با حرمت نگهداری و محافظت شد، حتی روسها هنگام حضور و تسلط شان برکشور آنرا غارت نکردند، مگر چرا همینکه نوبت به یک رهبر تاجیک تبار میرسد، با میراث های تاریخی و فرهنگی ملت افغان اینگونه معامله صورت میگیرد؟ مگر نه اینست که ربانی از نام و اعتبار رجال نامدار پشتون تبار و منجمله وزیر اکبرخان نفرت داشت و بنا برین میخواست با از میان بردن تفنگچه اش نام و یاد او را هم از خاطرها محو کند، مگر او و امثال او عاری از عقل بودند؟ وزیر اکبرخان چهره تابناک و بی مثال تاریخ مبارزات مردم افغانستان است و هیچ دشمنی نمیتواند نام نامی او را با انجام کارهای سبک و بچه گانه خدشه دارنماید. اگر این مملکت روزی امنیت سراسری و ثبات سیاسی پیدا کرد حتماً از ربانی و امثال وی بخاطر اینگونه خیانت ها باز خواست خواهد نمود.

یکی از دکتوران وطن پرست و فرهنگ دوست افغان که نمیخواهم نامش را فعلاً فاش نمایم، ضمن تلفونی از کانادا برابم تعریف میکرد که در عهد حکومت ربانی در شفاخانه جمهوری مشغول طبابت بودم. تفکندان شورای نظار شبانه مرا برای ترجمانی فروش آثار فرهنگی غارت شده از موزیم ملی کابل می بردند و پیش از عرضه اشیاء غارت شده، مامورین ریاست باستان شناسی را بزور تفنگ حاضر میکردند تا قیمت آثار غارت شده را برای شان بگویند. آنها در حالی که از ترس میلرزیدند، نرخ و قیمت آثار دزدیده شده را با تاجر و رنگ پریده میگفتند و سپس آن آثار در معرض دید و بیع و شرای قاچاقچیان آثار عتیقه گذاشته می شد. این داکتر دانشمند گفت چشمدید هایش را از تاراج گنجینه های فرهنگی توسط شورای نظار خواهد نوشت و در معرض آگاهی و قضاوت هموطنانش خواهد گذاشت.

مجله آئینه افغانستان نیز در شماره مسلسل ۱۰۲ امسال خود در صفحه ۴۹ خبر میدهد که: «حدود یکماه بعد از سقوط کابل بدست طالبان و] فرار ربانی از کابل، احمدشاه مسعود وزیر دفاع و دگر جنرال یونس قانونی معاون وزیر دفاع از مرکز قوماندانی خود در پنجشیر اعلان کردند که به تعداد هفت هزار جلد کتابهای قلمی و قدیم را از موزیم و آرشیف ملی گرفته برای حفاظت با خود به پنجشیر آورده اند. این خبر در جریده امید و آئینه افغانستان همانوقت نشر شده است. سرنوشت این هفت هزار جلد آثار نادر و نایاب به قرار اعلان و اعتراف دو قوماندان جمعیتی، و صد ها قلم آثار گرانبهای دیگر از موزیم کابل، تا حال مجهول مانده است. وقتی قوماندانی احمدشاه مسعود از پنجشیر به کنار دریای آمو انتقال یافت، بار دیگر خبری از آن منبع پخش شد که کتابها و آثار موزیم را برای حفاظت به کولاب ارسال کرده اند، اما پیرامون رجعت و بازگشت آثار مذکور به افغانستان تا حال کدام خبری نشر نشده است.» (آئینه افغانستان، می ۲۰۰۶)

بازتاب این خبرها در رسانه های جمعی بدون مدرک و شواهد نمیتواند صورت گیرد، بنابر این، یکی از میرم ترین وظایف دولت و بخصوص وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان که مرجع مسئول کشف و حفظ آثار تاریخی و فرهنگی کشور است، این است تا این موضوعات را پیگیری نماید و هنیت های باصلاحیت تحقیق و بررسی از مجرمین و غارت کنندگان آثار فرهنگی کشور تعیین کنند تا افرادی که در این گزارشها و گزارش های دیگر نام و آدرس شان ذکر شده مورد تعقیب عدلی قرار داده شوند. همچنان در مورد هفت هزار آثار گرانبهای آرشیف ملی که توسط رهبر شورای نظار، غرض محافظت برده شده، می باید ابتدا برویت دفتر ثبت آثار آرشیف ملی یک موجودی دقیق صورت گیرد و در صورت فقدان آن آثار در آرشیف ملی، آنها را از وارثان و جانشینان احمدشاه مسعود مطالبه نماید و نگذارد چنین گنجینه گران سنگ ملی تباہ یا حیف و میل گردد. و اگر خدای نخواستہ، چنین آثاری حیف و میل شده باشند، در آنصورت به این سوال پاسخ داده شود که بین عملکرد فروش گنجینه فرهنگی آرشیف ملی بوسیله احمدشاه مسعود و عملکرد تخریب بُتهای بامیان توسط ملا عمر تفاوت در چیست؟ اگر نابودی آثار تاریخی و فرهنگی کشور یک عمل نادرست و گناه نابخشودنی تا سطح خیانت ملی شمرده شود، پس ملا محمد عمر و احمدشاه مسعود هر دو این گناه را مرتکب شده اند، چرا باید یکی را دشمن فرهنگ باستانی کشور بنامیم و دیگری را قهرمان ملی خطاب کنیم؟ باید هر دو به جزای سنگین تاریخی یعنی خیانت ملی محکوم شوند، و هرگونه القاب و امتیازاتی از آنها پس گرفته شود و اصل آثار در هر کجایی که پنهان شده باشد از بازماندگان و وارثین او باز گرفته شود. بدون تردید با هیچ قدرت سیاسی و اقتصادی نمیشود باز یافته های فرهنگی را که مهمترین و پر ارج ترین دارایی ملی یک جامعه است و محصول تفکر و تجارب و عمل صدها هزار انسان در طول تاریخ تکامل بشری است، دوباره آنرا باز سازی کرد؟

در آرشیف ملی، که هزاران نسخه پربهای خطی و هنری گرانبها و منحصر به فرد، نگهداری میشدند، من سراغ نسخه ای از قرآن کریم را در آرشیف ملی داشتم که مجموعاً سی ورق بود و در هر ورق آن یک پاره قرآن عظیم الشان با هنر خط هفت قلم، خطاطی و با آب طلا هر صفحه آن تذهیب کاری شده بود. دیدن این نسخه و توجهی که در خطاطی نمودن و گنجاندن یک پاره قرآن در هر ورق آن به عمل آمده بود، انسان را غرق حیرت میکرد. از دست دادن این اثر واقعاً یک فاجعه است، چه کسی میتواند برای چنین پدیده حیرت انگیز و بی نظیر هنری و دینی قیمتی واقعی تعیین کند؟ و چگونه احیاء مجدد چنین اعجوبه اسلامی و افغانی ممکن است؟

بگزارش جیمز استیل James Astill، آمار اداره آموزش، آگاهی و فرهنگ سازمان ملل (UNESCO) نشان میدهد که ارزش پولی آثار باستانی دزدیده شده از افغانستان به سی و دومیلیارد دالر (۳۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ دالر)، و به اینگونه بالاتر از پول فروش مواد مخدر میرسد. کارشناسان با آنکه در پیرامون بهای یاد شده همباور نیستند، میگویند عقربه تاراج سنج [پس از سقوط طالبان] در این کشور نشان میدهد که تهی شدن افغانستان از ارزشهای فرهنگی چندان دور نخواهد بود. افغانستان در نقش گرگاه هزاران ساله خاور و باختر گواه بهار و پاییز چندین مدنیت بوده است. (کابل ناتیه- تاراج دامنه دار و دزدان دلیرتر - ترجمه صبور الله سیاه سنگ)

به پایان نامد این قصه ، حکایت همچنان باقی است ...